یادداشت

نقدی بر حمایت‌های دولت از اقتصاد صنفی در شرایط جنگی

اصناف گرفتار حمایت ناکارآمد

علیرضا سلمانی، کارشناس و تحلیلگر اقتصاد صنفی: اقتصاد صنفی، گسترده‌ترین شبکه اشتغال و معیشت شهری است؛ زیست‌بومی خرد، نقدشونده و روزمره که حیات آن به سه عامل وابسته است: نقدینگی روزانه، دسترسی پایدار به کالا و مواد اولیه و پویایی تقاضای محلی. هرگاه این سه عامل با دلایلی مانند جنگ هم‌زمان مختل شوند، مسئله دیگر صرفا کاهش فروش یا افت سود نیست؛ موجودیت واحدهای صنفی و استمرار شبکه توزیع محلی در معرض تهدید قرار می‌گیرد. در این میان بررسی بسته‌های حمایتی دولت نشان می‌دهد که مسئله اصلی، کمبود عدد و رقم در ظاهر بسته‌ها نیست، بلکه ناسازگاری ابزارهای حمایتی با ساختار واقعی اقتصاد صنفی است. سیاست‌گذار همچنان حمایت از اصناف را با منطق بنگاه‌های صنعتی طراحی می‌کند؛ درحالی‌که واحد صنفی، نه از منظر ترازنامه، نه از منظر وثیقه، نه از منظر گردش مالی و نه از منظر تاب‌آوری، شباهت چندانی به یک بنگاه بزرگ صنعتی ندارد.

حمایت‌هایی که به کف بازار نمی‌رسد

افزایش سقف‌های اعتباری در ستاد تسهیل یا شبکه بانکی، در ظاهر می‌تواند نشانه‌ای از فعال‌شدن سیاست حمایتی باشد؛ اما در عمل، این ابزارها فقط برای بنگاه‌هایی قابل استفاده هستند که دفاتر مالی شفاف، وثایق معتبر، سابقه اعتباری قابل اتکا و گردش مالی رسمی و قابل ردیابی داشته باشند. بخش قابل توجهی از واحدهای صنفی، به‌ویژه واحدهای خرد و خانوادگی، فاقد چنین پیش‌شرط‌هایی هستند. اقتصاد صنفی در ایران هنوز تا حد زیادی بر اعتبار شخصی، روابط محلی، شبکه‌های اعتماد غیررسمی و گردش مالی خرد استوار است. بنابراین، وقتی حمایت به وثیقه سنگین، پرونده بانکی منظم و فرایند اداری پیچیده مشروط می‌شود، بخش مهمی از اصناف از همان ابتدا از دایره بهره‌مندی حذف می‌شوند.

تسهیلات بانکی؛ از ابزار حمایت تا تشدید بحران

نمونه روشن این ناهماهنگی را می‌توان در تسهیلات بانکی مشاهده کرد. طرح‌هایی با نرخ سود ۲۳ درصد، در شرایطی که تورم سالانه در سطوح ۴۵ تا ۵۰درصدی قرار دارد، ممکن است در ظاهر جذاب به نظر برسند، اما مسئله اصلی برای واحد صنفی، محاسبه نظری نرخ بهره واقعی نیست، مسئله، جریان نقدی روزانه و توان بازپرداخت در کوتاه‌مدت است. وقتی دوره بازپرداخت شش‌ماهه و دوره تنفس تنها دوماهه تعیین می‌شود، وام از ابزار حمایت به ابزار تشدید بحران تبدیل می‌شود. واحد صنفی که هنوز فروش آن احیا نشده، چگونه می‌تواند در چنین افقی اصل و سود تسهیلات را بازپرداخت کند؟ از این منظر، وام‌محوربودن بسته‌های حمایتی در شرایط بحران، بیش از آنکه راه‌حل باشد، انتقال مسئله به آینده است. واحد صنفی امروز با کمبود نقدینگی مواجه است، اما وامی که بازپرداخت سریع دارد، نقدینگی آینده او را نیز پیش‌خور می‌کند. در نتیجه، اگر فروش به‌سرعت احیا نشود، بنگاه با بدهی جدید، جریمه جدید و فشار بانکی جدید روبه‌رو خواهد شد.

فشار مالیاتی و هزینه‌های پنهان بقا

بخش مالیاتی بسته‌های حمایتی نیز از همین ضعف رنج می‌برد. تمدید مهلت اظهارنامه، رسیدگی، ابلاغ یا اعتراض مالیاتی، اگرچه فشار اداری را برای مدتی کاهش می‌دهد، اما بار مالیاتی را حذف نمی‌کند. این سیاست‌ها زمان می‌خرند، اما توان مالی ایجاد نمی‌کنند. در اقتصادی که حاشیه سود خالص بسیاری از واحدهای صنفی نزدیک به صفر یا محدود شده است، افزایش فشار مالیاتی می‌تواند به‌سرعت به کاهش سود، افزایش قیمت یا خروج از بازار منجر شود. پیرو همین واقعیت شکننده، اجرای افزایش مالیات بر ارزش‌افزوده از ابتدای سال ۱۴۰۵، ضربه نهایی را به اصناف کشور وارد خواهد کرد. پیش از هر اقدام دیگری، توقف فوری اجرای این افزایش از طریق مداخله قاطع «شورای هماهنگی سران قوا»، یک ضرورت و پیش‌شرط اجتناب‌ناپذیر اقتصاد صنفی است. به این مجموعه باید هزینه‌های انرژی، بیمه، اجاره، اختلالات اینترنت و مشکلات زیرساختی و اجرای سامانه‌های الکترونیکی را نیز افزود. واحد صنفی کوچک، برخلاف بنگاه بزرگ، اتاق مالی، واحد حقوقی یا تیم فناوری اطلاعات ندارد. هر اختلال در اینترنت، هر تغییر ناگهانی در مقررات، هر افزایش تعرفه و هر الزام اجرائی جدید، مستقیم بر زمان، هزینه و توان عملیاتی صاحب کسب‌وکار اثر می‌گذارد. بنابراین، بسته حمایتی‌ای که فقط به وام و تمدید مهلت مالیاتی محدود شود، بخش مهمی از فشارهای واقعی اصناف را نادیده می‌گیرد.

مدل درست حمایت؛ تزریق مستقیم، تثبیت حقوقی و احیای تقاضا

تجربه بسیاری از کشورها در بحران کووید۱۹ نشان داد حمایت از کسب‌وکارهای کوچک زمانی مؤثر است که مستقیم، سریع و مشروط به حفظ اشتغال باشد. برنامه‌هایی مانند پرداخت مستقیم در آمریکا و کمک‌هزینه‌های حفظ شغل در آلمان و انگلستان، بر این منطق استوار بودند که دولت بخشی از هزینه ماندگاری کسب‌وکار را بر عهده می‌گیرد تا زنجیره اشتغال از هم نپاشد. برای اقتصاد صنفی در ایران نیز بسته حمایتی باید بر مدلی شفاف و کمیت‌پذیر استوار شود؛ مدلی که محور آن «تزریق مستقیم» باشد نه «وام‌دهی تجاری». ستون اصلی این سیاست باید تخصیص کمک‌های بلاعوض هدفمند تا سقف صد میلیون تومان برای واحدهای خرد و تا سقف ۳۰۰ میلیون تومان برای واحدهای متوسط باشد. با این حال، چنانچه سیاست‌گذار همچنان بر استفاده از ابزارهای اعتباری اصرار دارد، این تسهیلات باید از ماهیت وام‌های مرسوم با نرخ‌های تجاری خارج شده و در قالب تسهیلات قرض‌الحسنه یا بسیار کم‌بهره با کارکرد «امداد نقدی» ارائه شوند؛ به این معنا که حداقل با دوره بازپرداخت ۱۸ماهه و دوره تنفس شش‌ماهه طراحی شوند. معیار احراز نیز باید ساده و قابل راستی‌آزمایی باشد؛ مانند شرط افت حداقل ۴۰درصدی گردش مالی نسبت به دوره مشابه سال قبل. در این فرایند، از شناسایی و تأیید فعالیت برای پرداخت تا نظارت بر استمرار فعالیت واحدهای صنفی، اتحادیه‌های صنفی و اتاق‌های اصناف باید نقش محوری داشته باشند تا منابع به‌درستی به کف بازار برسد. هم‌زمان، تثبیت حقوقی کسب‌وکارها ضرورتی فوری است. اگر واحد صنفی در معرض تخلیه محل کسب، اجرای احکام بانکی یا انباشت بدهی بیمه‌ای قرار داشته باشد، حمایت نقدی نیز تضمین‌کننده بقای آن نیست. بنابراین، توقف موقت احکام اجرائی برای واحدهای آسیب‌دیده تا پایان شرایط اضطراری، امهال بدهی‌های بانکی و بیمه‌ای بدون جریمه و ملغی‌شدن قطعی برنامه‌های افزایش مالیات بر ارزش‌افزوده باید جزء ستون‌های اصلی حمایتی باشد. نکته مهم دیگر، توجه به سمت تقاضاست. واحد صنفی حتی اگر موقتا از فشار مالی، بانکی و مالیاتی رها شود، بدون تقاضای مؤثر نمی‌تواند دوام بیاورد. کاهش قدرت خرید خانوارها، نخستین ضربه را به کسب‌وکارهای محلی وارد می‌کند. بنابراین، سیاست‌های حمایتی باید بخشی از یارانه‌ها، کالابرگ‌ها یا اعتبارات مصرفی را به شبکه صنفی محلی متصل کند و هم‌زمان، برای خرید از این شبکه، معافیت یا تخفیف در مالیات بر ارزش‌افزوده برای مصرف‌کننده در نظر بگیرد. به بیان دیگر، خریدار باید در صورت خرید از واحدهای صنفی محلی مشمول حمایت مالیاتی شود تا منابع حمایتی علاوه بر تقویت معیشت خانوار، گردش مالی بازار خرد را نیز احیا کند. حمایت از مصرف‌کننده و حمایت از واحد صنفی، در این سطح، دو سیاست جداگانه نیستند؛ دو ضلع یک چرخه‌اند. در نهایت، باید پذیرفت که تعطیلی تعداد قابل‌توجهی از واحدهای صنفی، فقط بسته‌شدن چند مغازه نیست، بلکه این رخداد حامل فروپاشی بخشی از سرمایه اجتماعی، افزایش بیکاری پنهان، اختلال در نظام مویرگی توزیع کالا و خدمات و فرسایش معیشت محلی است. بازسازی این شبکه پس از فروپاشی، به‌مراتب پرهزینه‌تر از حمایت به‌موقع از آن است. اگر سیاست‌گذار امروز هزینه محدود صیانت از اقتصاد صنفی را نپردازد، فردا ناچار است هزینه سنگین بازسازی آن را بپردازد.

۴ اقتصاددان در گفت‌وگو با «شرق» از الزامات تاب‌آوری اقتصاد کشور در شرایط جنگی می‌گویند

راهکار بقا

کیمیا نعمت‌اله: جنگ هرچند کوتاه، بخشی از ظرفیت تولید فولاد و تولید پتروشیمی کشور را مختل کرد. اختلال در زنجیره ابتدای تولید، یعنی مواد اولیه بسیاری از صنایع پایین‌دستی را با محدودیت‌های قابل توجه مواجه کرده است. این در شرایطی است که با وجود آتش‌بس، محاصره دریایی کشور ادامه دارد و صادرات و فروش نفت با مزاحمت آمریکا در آب‌های جنوب ایران مواجه شده است. هم‌اکنون هیچ چشم‌انداز دقیقی وجود ندارد که سرنوشت جنگ آمریکا و اسرائیل با ایران به کجا می‌انجامد، اما پرسش اصلی این است که سایر کشورهای درگیر جنگ چگونه تاب‌آوری اقتصاد خود را افزایش و بنگاه‌های اقتصادی چگونه به حیات و بقای خود ادامه دادند؟ چالش‌های اصلی اقتصاد ایران برای حفظ و تاب‌آوری بنگاه‌های اقتصادی کدام است و چه باید کرد؟ این موضوعی است که «شرق» با چهار اقتصاددان در میان گذاشته است.

کشورهای درگیر جنگ با اقتصاد چه می‌کنند؟

شاید بشود گفت اصلی‌ترین چالشی که اقتصاد کشورهای درگیر جنگ را تهدید می‌کند، ادامه حیات و بقای بنگاه‌های اقتصادی است. کاهش شدید سرمایه‌گذاری، کمبود مواد اولیه و افزایش هزینه‌های تولید و کوچک‌شدن بازار کالا و خدمات بنگاه‌های اقتصادی در جنگ می‌تواند عمر این بنگاه‌ها را کاهش داده و به بیکاری گسترده بینجامد. گذشته از این، دولت‌های درگیر تهاجم نظامی هم به دلیل افت درآمدها و افزایش هزینه‌های نظامی، توان حمایت مالی از بنگاه‌های اقتصادی را از دست می‌دهند. این واقعیت‌های جنگ سبب شده است کشورهای درگیر جنگ نظامی، استراتژی‌ها و راهکارهایی برای افزایش تاب‌آوری اقتصاد خود و حفظ حیات بنگاه‌های اقتصادی انجام دهند. دامنه این اقدامات بسیار متنوع و گاه خلاقانه است، اما برخی اقدامات ضروری‌تر و اساسی‌تر به نظر می‌رسند. به‌عنوان مثال، در قدم اول کشورهای درگیر جنگ تلاش کرده‌اند با استراتژی‌هایی، از سقوط سریع درآمد خود جلوگیری کنند. این اقدام کمک می‌کند پول کافی برای ترمیم زیرساخت‌های اقتصادی و حفظ حیات تولید موجود باشد و علاوه بر آن، ارز واردات مواد اولیه تأمین شود و گذشته از این، قدرت خرید کارمندان و کارگران دولت حفظ شده و بازار فروش خدمات و کالا رونق نسبی داشته باشد. گام بعدی، انضباط مالی دولت است که می‌تواند به کاهش کسری بودجه و مهار تورم کمک کند و در نتیجه مهار تورم بنیه اقتصادی بنگاه‌ها تضعیف نشده و قدرت خرید مردم حفظ می‌شود. همچنین کشورهای درگیر جنگ تلاش کرده‌اند با ایجاد کانال‌های جایگزین که بتواند مواد اولیه را با قیمت مناسب به دست بنگاه‌های صنعتی برساند، بنیه تولید را تا حد ممکن حفاظت کنند و... .

روش‌ها متنوع بوده و حالا گزارش‌ها حاکی از آن است که با وجود آنکه تولید ناخالص داخلی اوکراین در سال ۲۰۲۲ حدود ۲۹ درصد کاهش یافت، اما در سال ۲۰۲۳ این کشور توانست به مسیر رشد برگردد؛ رشدی که عمدتا ناشی از احیای نسبی فعالیت‌های اقتصادی حتی در زمان جنگ بود. اوکراین تلاش کرد در حوزه مالی، اصلاحاتی مانند شفاف‌سازی و بهبود نظام مالیاتی را به‌طور جدی‌تر در دستور کار خود قرار دهد که به تاب‌آوری اقتصاد کمک کرد. در جنگ همچنین زیرساخت‌های انرژی اوکراین مورد هدف قرار گرفت، اما در ادامه اوکراین تلاش کرد به‌تدریج وابستگی خود را به نیروگاه‌های بزرگ کاهش داده و به سمت تولید متنوع انرژی برود و به استفاده از توربین‌های گازی و انرژی تجدیدپذیر روی آورد. این تغییر در برابر حملات روسیه باعث شد کل ساختار تأمین انرژی دچار اختلال نشود. در مقابل، تجربه روسیه نشان‌دهنده الگویی متفاوت از تاب‌آوری است. با وجود تحریم‌های گسترده، اقتصاد روسیه توانسته در سال ۲۰۲۴ رشد قابل توجهی در حدود سه درصد را ثبت کند. تحلیل‌ها، ازجمله گزارش‌های اکونومیست، دو عامل اصلی را در این تاب‌آوری مؤثر می‌دانند: در ابتدا وجود ذخایر ارزی و مالی که جبران کسری بودجه را فراهم کرده و دوم، سیاست‌های پولی سخت‌گیرانه بانک مرکزی و افزایش نرخ بهره، به کنترل تورم کمک کرده است. علاوه بر این، روسیه توانسته بخشی از سرمایه‌گذاری و تجارت خود را به سمت کشورهایی مانند چین و هند هدایت کند و از این طریق بخشی از فشار تحریم‌ها را کاهش دهد.

تاب‌آوری اقتصادی در شرایط جنگی، حاصل ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی است. از طرف دیگر دسترسی به منابع مالی و حمایت بین‌المللی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و همچنین سیاست‌گذاری داخلی هم در شرایط بحرانی اقتصاد نقش پررنگی دارد

مطالعه این تجربیات نشان می‌دهد تاب‌آوری اقتصادی در شرایط جنگی، حاصل ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی است. از طرف دیگر دسترسی به منابع مالی و حمایت بین‌المللی می‌تواند نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد و همچنین، سیاست‌گذاری داخلی هم در شرایط بحرانی اقتصاد نقش پررنگی دارد. ضمن اینکه تاب‌آوری اقتصادی کسب‌وکارها در شرایط جنگی و پساجنگ نتیجه سیاست‌های دولت و برقراری ارتباط با کشورهای همسایه و روابط بین‌المللی است، اما در جنگ پیش‌روی کشور، ایران چه چالش‌ها و راهکارهایی پیش‌رو دارد؟

بازگشت اقتصاد به شرایط عادی تسریع شود

در همین زمینه سهراب دل‌انگیزان، اقتصاددان، به «شرق» توضیح می‌دهد اقتصاد کشور سال‌های طولانی زیر فشار تحریم و حالا جنگ نظامی بوده است و این روند باید در نقطه‌ای متوقف شود و اقتصاد به‌جای مقاومت و تاب‌آوری در مقابل عوامل مزاحم بیرونی، به مسیر رشد با دوام برگردد. او می‌گوید: کشورهای درگیر جنگ معمولا با شوک‌های شدید اقتصادی مواجه می‌شوند که ساختار اقتصادشان را به‌طور اساسی تغییر می‌دهد. در شرایط جنگی، سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها به‌شدت کاهش پیدا می‌کند، در حالی که هزینه‌های دولت افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، درآمدهای دولت افت می‌کند و توان حمایت از بنگاه‌های اقتصادی کاهش می‌یابد. در نتیجه، دولت‌ها ناچار می‌شوند فشار مالیاتی بیشتری بر کسب‌وکارهای موجود وارد کنند. مجموع این عوامل باعث کوچک‌شدن اقتصاد می‌شود؛ به‌طوری که فعالیت‌های اقتصادی به یک سطح حداقلی کاهش پیدا می‌کنند. این سطح نشان‌دهنده کمترین سطحی است که اقتصاد می‌تواند در آن دوام بیاورد و در عین حال رشد بلندمدت به‌شدت محدود می‌شود. او ادامه می‌دهد: در چنین وضعیتی این اقتصادها معمولا توان جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت در زنجیره‌های تأمین جهانی را از دست می‌دهند؛ زیرا از نگاه سرمایه‌گذاران بین‌المللی، پرریسک محسوب می‌شوند. در نهایت این کشورها به سمت نوعی خودکفایی اجباری حرکت می‌کنند؛ یعنی تلاش می‌کنند بسیاری از نیازهای خود را در داخل کشور تولید کنند. هرچند این وضعیت می‌تواند نوعی پایداری نسبی ایجاد کند، اما معمولا به شکل‌گیری اقتصادی کوچک منجر می‌شود که از روند رشد جهانی عقب می‌ماند.

دل‌انگیزان تأکید می‌کند: تجربه کشورهایی مانند ویتنام نشان می‌دهد نقطه عطف زمانی رخ می‌دهد که کشور از شرایط جنگی خارج شود. پس از آن، با بازسازی زیرساخت‌ها و ایجاد بستر مناسب برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی، امکان بازگشت به مسیر رشد را فراهم می‌کند. این کشورها معمولا ابتدا با فعالیت‌های ساده‌تر و کم‌ارزش‌تر در زنجیره‌های تأمین جهان وارد بازار جهانی می‌شوند و به‌تدریج به سمت صنایع پیشرفته‌تر حرکت می‌کنند. بنابراین هرچند اقتصادهای جنگ‌زده می‌توانند در شرایط سخت به حیات خود ادامه دهند، اما این تداوم اغلب در سطحی حداقلی و همراه با عقب‌ماندگی است؛ مگر اینکه بتوانند از چرخه جنگ خارج شوند و مسیر بازسازی را طی کنند.

سیاست بازار آزاد در شرایط جنگ اعمال نشود

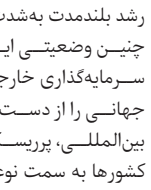

مرتضی افقه، دیگر اقتصاددان، در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد: در شرایط جنگ کشورهایی با اقتصاد قوی‌تر، تاب‌آوری بیشتری دارند، اما اقتصاد ایران گرفتار مشکلات ریشه‌ای و عمیق است که این مسئله تاب‌آوری اقتصادی را کاهش می‌دهد. در این میان بسیاری از گرفتاری‌های اقتصاد کشور ناشی از نگاه‌های سیاسی به اقتصاد است که منجر به ناکارآمدی می‌شوند. در ایران رشد اقتصادی و توسعه اقتصادی در اولویت‌های اصلی قرار ندارند و ماحصل این وضعیت، ساختاری ضدتوسعه را شکل می‌دهد که با کوچک‌ترین ضربه خارجی، مانند جنگ یا حوادث طبیعی، دچار اختلال می‌شود. این اختلالات با مشکلات کشورهای دیگر در شرایط جنگی متفاوت است. او ادامه می‌دهد: در کشورهایی مانند اوکراین، مشکلات ناشی از جنگ عمدتا ماهیت اقتصادی دارند و با راهکارهای اقتصادی قابل بهبود هستند، زیرا بستر مناسبی برای این اقدامات وجود دارد. اما در ایران سیاست‌های بازار آزاد که در بستری نامناسب و حتی در شرایط جنگی و با تصمیم‌گیری‌های نادرست اتخاذ شده‌اند، تشدیدکننده این مشکلات هستند؛ در حالی که کشورهایی مثل اوکراین به دلیل داشتن بسترهای مناسب، تصمیمات مشابهی را اتخاذ کرده‌اند که نشان می‌دهد تاب‌آوری اقتصادی در شرایط جنگی به ریشه‌های اقتصاد هر کشوری بستگی دارد.

بخش خصوصی میدان‌دار شود

لطفعلی بخشی، اقتصاددان نیز به «شرق» توضیح می‌دهد: بنگاه‌های اقتصادی برای ازسرگیری فعالیت خود، قبل از هر چیز به منابع مالی نیاز دارند. این منابع معمولا از مسیر منابع خارجی که شامل وام‌های بین‌المللی و سرمایه‌گذاری خارجی است، تأمین می‌شود. در تجربه بسیاری از کشورها، مثل ویتنام، سرمایه‌گذاری خارجی نقش مهمی در بازسازی اقتصاد ایفا کرده است و حتی در دوره‌ای آمریکا به یکی از سرمایه‌گذاران مهم اقتصاد ویتنام تبدیل شد و این نشان می‌دهد بهبود روابط بین‌المللی می‌تواند یکی از مسیرهای مهم و جذاب برای بهبود بنگاه‌های اقتصادی پس از جنگ باشد. او ادامه می‌دهد: اما اگر کشوری پس از جنگ با محدودیت‌های جدی در روابط خارجی مواجه باشد، دسترسی به منابع مالی خارجی به‌شدت کاهش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی، تکیه اصلی بر منابع داخلی خواهد بود و این یعنی نقش بخش خصوصی حیاتی می‌شود. بنابراین دولت در شرایط اقتصاد جنگی باید نقش کلیدی ایفا کند و با اصلاح قوانین و شفاف‌سازی مقررات، زمینه را برای مشارکت فعال بخش خصوصی فراهم کند. در مجموع، هرچند شرایط اقتصاد جنگی می‌تواند با محدودیت‌های خارجی همراه باشد، اما شرط دوام‌آوردن بنگاه‌های اقتصادی در شرایط جنگی، ترکیبی از اصلاحات داخلی، ایجاد فضا برای سرمایه‌گذاران و کاهش تنش‌های خارجی است.

انضباط به اقتصاد برگردد

مهدی پازوکی، اقتصاددان دیگر هم در گفت‌وگو با «شرق» توضیح می‌دهد: اقتصادی می‌تواند تاب‌آور باشد که در برابر بحران‌ها و شرایط جنگی، ثبات اقتصادی جامعه را تا حدودی حفظ کند. برای مثال در شرایط جنگی اوکراین و روسیه و آمریکا و ایران مهم‌ترین مسله حفظ رشد تولید ملی است و اگر این تولید ملی آسیب ببیند، در نهایت بیکاری و بیماری مزمن تورم را پدید می‌آورد و از سوی دیگر، تورم رکودی می‌تواند ساختار اقتصاد را شکننده کند و تاب‌آوری را به‌شدت پایین بیاورد. بنابراین دولت برای اینکه رشد اقتصادی رخ دهد، باید اولویت را به رشد تولید ملی بدهد و با سیاست‌گذاری خردمندانه به بخش خصوصی میدان بدهد. به عبارتی سیستم گمرکی، مالیاتی و شیوه اداره جامعه باید در خدمت رشد تولید ملی قرار بگیرد و حمایت مالی از بخش خصوصی مولد و تولیدکنندگان انجام شود تا رشد اقتصادی کشور در برابر بحران و جنگ، تاب‌آوری بیشتری داشته باشند. او تأکید می‌کند: اگر برنامه‌ای برای فضای جنگی وجود نداشته باشد، نرخ رشد به سمت منفی حرکت خواهد کرد. به نظر من در شرایط فعلی در ایران، برای کنترل شرایط مهم‌ترین اولویت این است که انضباط پولی به سیستم بانکی و بودجه‌ای کشور برگردد؛ یعنی نقدینگی لازم برای بخش تولید فراهم شود و هم‌زمان بدهی‌های شرکت‌های دولتی به سمت صفر برده شود. در قدم دوم باید انضباط مالی شکل بگیرد؛ به عبارتی دولت بتواند کسری بودجه خود را برطرف کند. برآوردها نشان می‌دهد در بودجه ۱۴۰۵ بالغ بر ۵۰۰ هزار میلیارد تومان کسری بودجه وجود دارد. بنابراین اگر تورم در شرایط جنگی کنترل نشود و منابع درآمدی دولت از طریق خلق پول توسط بانک مرکزی تأمین شود، در واقع تورم مزمن شکل می‌گیرد، به‌طوری که تاب‌آوری اقتصاد را دچار مشکل می‌کند. همچنین در شرایط پس از جنگ بهتر است با نگاهی جهانی به توسعه و ادامه کسب‌وکارهای خود بیندیشیم. برای مثال اوکراین با ورود هدفمند به زنجیره صنعتی اروپا، توانست راه‌حلی مؤثر برای بازسازی اقتصادی خود پیدا کند.

خبر

افزایش قیمت نفت متوقف شد

قیمت نفت پس از افزایش شش‌درصدی در معاملات روز دوشنبه، روز سه‌شنبه بیش از یک درصد کاهش یافت.

به گزارش ایسنا، قیمت آتی نفت برنت برای ماه جولای پس از افزایش ۵.۸درصدی در روز دوشنبه، در معاملات روز سه‌شنبه، یک دلار و ۲۲ سنت معادل ۱.۱ درصد کاهش یافت و به ۱۱۳ دلار و ۲۲ سنت در هر بشکه رسید. قیمت نفت خام وست تگزاس اینترمدیت (WTI) آمریکا پس از افزایش ۴.۴درصدی در جلسه قبل، با دو دلار و دو سنت معادل یا ۱.۹ درصد کاهش به ۱۰۴ دلار و ۴۰ سنت رسید.

تیم واتر، تحلیلگر ارشد بازار در شرکت «کی‌سی‌ام ترید» گفت: «خروج موفقیت‌آمیز کشتی تحت مدیریت مرسک، به کاهش برخی از ترس‌های اختلال در عرضه فوری کمک کرده است».

برخی از تحلیلگران کاهش اندک قیمت نفت در روز سه‌شنبه را به سودگیری از افزایش روز گذشته قیمت‌ها نسبت دادند. در کوتاه‌مدت، قیمت‌ها می‌توانند شاهد تثبیت یا عقب‌نشینی خفیف باشند، زیرا بازارها موقعیت خود را دوباره ارزیابی می‌کنند و به سیگنال‌های دیپلماتیک متناقض واکنش نشان می‌دهند.

روز دوشنبه، مایک ویرث، رئیس و مدیرعامل شورون، گفت که به دلیل بسته‌شدن تنگه هرمز، کمبود فیزیکی در عرضه نفت در سراسر جهان آغاز خواهد شد. بانک آمریکایی گلدمن ساکس روز دوشنبه اعلام کرد که به دلیل این اختلالات، ذخایر جهانی نفت به پایین‌ترین سطح خود در هشت سال گذشته نزدیک می‌شوند و هشدار داد که سرعت کاهش ذخایر با محدودماندن عرضه، نگران‌کننده شده است.

هشدار صندوق پول درباره نفت ۱۲۵ دلاری

مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول هشدار داد تداوم جنگ در خاورمیانه می‌تواند قیمت نفت را تا ۱۲۵ دلار افزایش داده و اقتصاد جهان را به آستانه رکود بکشاند.

به گزارش مهر به نقل از بلومبرگ، «کریستالینا جورجیوا»، مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول، روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت در همایشی که مؤسسه «میلکن» برگزار کرد، هشدار داد در صورت تداوم جنگ در خاورمیانه تا سال ۲۰۲۷ و افزایش قیمت نفت به ۱۲۵ دلار در هر بشکه، اقتصاد جهانی با پیامدهایی بسیار وخیم‌تر از پیش‌بینی‌های فعلی مواجه خواهد شد.

او تأکید کرد اقتصاد جهان اکنون با تهدیدی جدی‌تر از برآوردهای قبلی روبه‌رو است و سناریوی خوشبینانه قبلی صندوق که براساس آن جنگ تنها تأثیر محدودی بر رشد اقتصادی و قیمت‌ها داشت، دیگر چندان قابل اتکا نیست. به گفته او، در حال حاضر سناریوی معکوس و نامطلوب بیش از گذشته به‌عنوان وضعیت محتمل مطرح است.

براساس سناریوی موسوم به «بدترین حالت» که پیش‌تر در گزارش «چشم‌انداز اقتصاد جهان» صندوق بین‌المللی پول مطرح شده بود، قیمت نفت در سال ۲۰۲۶ به‌طور متوسط به ۱۱۰ دلار و در سال ۲۰۲۷ به حدود ۱۲۵ دلار در هر بشکه خواهد رسید.

در چنین شرایطی، رشد اقتصاد جهانی ممکن است تا نزدیکی آستانه رکود جهانی، یعنی حدود دو درصد، کاهش یابد و نرخ تورم جهانی نیز از حدود ۴.۴ درصد در سناریوهای معمولی به بیش از شش درصد افزایش پیدا کند.

این سناریو در حالی مطرح می‌شود که به دلیل درگیری‌های نظامی در اطراف تنگه هرمز و اختلال در عرضه نفت، منطقه خلیج فارس به یکی از کانون‌های اصلی بی‌ثباتی در بازار جهانی انرژی تبدیل شده است. مدیرعامل صندوق بین‌المللی پول همچنین با اشاره به روند شاخص‌های اقتصادی جهان اظهار کرد تورم در بسیاری از اقتصادهای جهان در حال افزایش است.

او درعین‌حال افزود: «انتظارات تورمی در بلندمدت همچنان تا حدی مهار شده و هنوز وارد خطرناک‌ترین محدوده نشده‌ایم».

به گفته جورجیوا، این وضعیت به آن معناست که بانک‌های مرکزی همچنان تا حدی امکان انعطاف در تصمیم‌گیری درباره سیاست‌های پولی، ازجمله نرخ بهره را دارند اما در صورت تداوم درگیری‌ها، این فرصت ممکن است به‌سرعت از بین برود.